

مصاحبه با خاویر الوریگا^۱

عضو کمیته هماهنگی سراسری جبهه زاپاتیستی آزادیبخش ملی
و رابط بین این جبهه با ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی

رسول رحیم زاده

اکتبر ۲۰۰۰ - شهر مکزیک

س: از نظر شما، برخورد نئولیبرالیسم نسبت به جنبش توده ای چگونه است و جنبش زاپاتیستی چگونه می خواهد توده ها را بر علیه آن سازمان بدهد؟

ج: اگر بخواهیم کوتاه بگوئیم، نئولیبرالیسم، فاز جدیدی از سرمایه داری است، طبعاً در پروسه رشد سرمایه داری، که هر روزه دامنه استثمارش بخش بزرگتری از اقشار اجتماعی را در بر می گیرد. این سرمایه داری ای که خود را باز تولید نکرده، و پروسه تصمیم گیری و تولید را هر چه بیشتر متمرکز می کند، این سرمایه داری بجای شرکت دادن مردم، همواره و به شکلی فزاینده اقشار بیشتری از آنها را محروم می کند، این سرمایه داری در مقابل فشار رقابت موجود، نیاز دارد به کنترل هرچه بیشتر در تمام طول پروسه تولید تا بازار، یعنی چند شرکت بزرگ که دنیا را بین خودشان تقسیم می کنند، نیاز دارند که تولید را از کارخانه تا بازار بورس تحت کنترل داشته باشند.

نئولیبرالیسم سیستمی اقتصادی است که شکل سیاسی و بخصوص ایدئولوژیک خویش را نیز به همراه دارد. سیستمی که بر پایه محروم سازی بنا شده است. بر این پایه بنا شده است که چون فرصت های مناسب به اندازه کافی برای همه موجود نیست، آن کسی که ندارد، باید گورش را گم کند. باید مفقود الاثر شود، چون این منطق بازار، همان منطق زندگی است. بی اعتنائی اجتماعی است که کارش به افراط کشیده.

رابطه این سیستم با دولت چیست؟ دولت ها در دوران نئولیبرال، با جهانی شدن سرمایه، از درک کهنه دولت ملی قرن بیستم فاصله می گیرند. دولت ملی دیگر وجود ندارد، آنچه موجود است، بازارهای بزرگی هستند که به دلایلی تاریخی و یا جغرافیائی یک دولت دارند، اما این دولت باید بدرد منافع سرمایه جهانی بخورد، و نه منافع کشور و یا ایالت خودش. ممکن است گاهی به این یا آن شکل به قشری از بورژوازی و یا الیگارشسی خودی کمک کند، ولی با این حال دیگر دولت ها در واقع آن نقشی را که در قرن بیستم داشتند، ندارند. حالا دیگر باید به رفت و آمد آزاد اجناس، به رفت و آمد آزاد سرمایه و در برخی نقاط که برایشان مناسب باشد، به رفت آمد آزاد افراد کمک کنند. و در مکان های دیگر که برایشان مناسب نباشد، دولت وجود دارد، آنجا مرزها را می بندند. وقتی برای سرمایه نیاز باشد، هر دولتی باید رفت آمد آزادش را تضمین کند، باید همچنین تضمین کند که هیچ قانونی دست و پای سرمایه داری را نبندد، و باید تضمین کند که آنچه هست در دست چند نفر بیشتر نباشد. بنا براین دولت های

Javier Elorriaga Verdague^۱

داریم که رهنمودهای صندوق بین المللی پول و بقیه را دنبال می کنند. از بیست سال پیش شاهد اولین موج خصوصی سازی در کشورهایمان هستیم. موجی که با آن تمام صنایع استراتژیک، از قبیل مخابرات، برق، نفت و غیره که ارثیه همان نقش کلاسیک دولت ملی بودند، باید به حیطه سرمایه خصوصی منتقل می شدند. بنا بر این در همه کشورهای آمریکای لاتین، در اروپا و بقیه جهان شاهد این خصوصی سازی جاده ها، فرودگاه ها، صنایع مخابرات، برق، نفت، معادن، ذوب آهن و غیره هستیم.

در حال حاضر داریم وارد مرحله دوم خصوصی سازی می شویم. این دوره شامل خصوصی سازی اراضی عمومی (دولتی) و هر نوع خدماتی ست که جزو وظایف دولت بود، مثل تحصیل، خدمات درمانی، بازنشستگی، آب، جاده سازی و ... حالا که کار خصوصی سازی صنایع بزرگ را به پایان رسانیده اند، سراغ خدمات می روند. بنا بر این دولت دارد خلاصه می شود در اندامی حقوقی - سیاسی و سرکوبگر، که منافع چند شرکت جهانی را تضمین می کند. که افزودن قوانینی را که برایشان مناسب باشد را تضمین می کند، و وجود پلیس و ارتشی را جهت مقابله با شورش ها تضمین می کند و غیره. خیالی بنظر می رسد، اما واقعیت دارد.

س: می دانیم که صنایع نفتی در مکزیک و همین طور در ایران، به دولت تعلق دارد. روزنامه های ایران خبر از سپردن بخشی از تولیدات نفتی، به بخش خصوصی می دهند. آیا این گرایش در مکزیک هم وجود دارد؟

ج: آری. در عمل، خصوصی سازی نفت مکزیک از ده سال پیش آغاز شده است. آنها صنعت نفت را تقسیم کرده اند به خود نفت، که در عمق خاک است و پتروشیمی اولیه و ثانویه. من از همه کم و کیف کار مطلع نیستم، ولی می دانم که آنچه در گذشته پتروشیمی اولیه می نامیدند، شامل حدود ۲۰۰ ترکیب می شد. طی یک رفرم در قانون تنها بیست تا بیست و پنج ترکیب باقی ماندند و بقیه را بعنوان پتروشیمی ثانویه نامیدند که خصوصی شد. امروزه صدها شرکت داریم، غالباً از ایالات متحده که در واقع تمامی مشتقات نفتی را در دست دارند. آنچه باقی مانده حتی استخراج آنرا نیز می خواهند خصوصی کنند. با این حال از آنجا که یکی از خواسته های خلق های مکزیک ملی بودن نفت است، برایشان بسیار سخت است، ساده نخواهد بود.

س: از اول دسامبر دولت جدید در مکزیک قدرت را در دست خواهد گرفت. آیا فکر می کنید که در زمینه اقتصاد تغییری در این کشور بوجود بیاورد؟

ج: به هر حال کوشش خواهند کرد تا با تغییر قانون، هر چه از پتروشیمی اولیه مانده را خصوصی کنند. سعی خواهند کرد برق را خصوصی کنند. احتمالاً یک شرکت دولتی خواهند داشت، اما به کمپانی های دیگری هم اجازه خواهند داد. ولی مهمتر از همه اینست که دومین موج خصوصی سازی راه خواهد افتاد. آموزش و پرورش و بهداشت را خصوصی می کنند، حالا دارند از شهرهای خصوصی حرف می زنند. آب را در اختیار کمپانی های خصوصی قرار خواهند داد. بنا بر این از آنجا که صنعتی باقی نمانده، دومین موج، خدمات را خصوصی خواهد کرد. در دوره شش ساله جاری ریاست جمهوری زدیو (۲۰۰۰-۱۹۹۴)، فروش معادن را که به خارجیان ممنوع بود آزاد کردند و در حال حاضر بیش از ۵۵٪ از معادن به شرکت های خارجی تعلق دارند.

س: از لحاظ سیاسی چگونه خواهد بود؟ می دانیم که در مکزیک، سازمان های کارگری و توده ای اعم از شهری و دهقانی فعالند، آیا دولت جدید می تواند خواسته های آنها را برآورده کند، و یا به شکل دیگری آنها را از میان بردارد؟

ج: دولت نمی تواند آنها را از میان بردارد. چون از طرفی تعدادشان بسیار زیاد است و از طرف دیگر خودکشی سرنوشت یک خلق نیست. در این کشور بیش از شصت میلیون فقیر داریم، بدون هیچ امیدی. می شود از مردم خیلی چیزها را گرفت، ولی دیگر امید را نمی توانی از آنها بگیری، چون در اینصورت بجز مبارزه راهی برایشان نمی ماند. این کشور سالها با امید زنده بود، وقتی یک قشر، ایندیخنا (بومی) با رفرم کالوس سلیناس د گرتاری، و خصوصی سازی اراضی مشاع، امیدش را به داشتن زمین از دست داد، دست به قیام مسلحانه زد. فوکس (رئیس جمهور جدید) نمی تواند همه این مشکلات را از میان بردارد، باید بر علیه همه این مردم بجنگد و نسل همه را از میان بردارد. ولی در عین حال به کارگر نیاز دارد و مهمتر از آن به بازار نیاز دارد. همه را نمی توان کشت. بنا بر این چه خواهند کرد؟ کنترل های پلیسی، سرکوب، جذب و خریدن رهبران و غیره... ادامه خواهند داشت. از این نظر نمی شود پیش بینی کرد که مبارزات اجتماعی کمتر خواهد شد. مبارزه اجتماعی کم نمی شود، عوض می شود.

س: فکر می کنید که دولت فوکس نماینده جناح خاصی از سرمایه جهانی باشد؟

ج: او نئولیبرالیسم را نمایندگی می کند. او نظرش اینست که نمی شود جلوی سرمایه خصوصی را گرفت و نمی شود سعی در کنترل آن کرد و بایستی جریان سرمایه و کالا را آزاد گذاشت. آنها به این مسئله واقعاً اعتقاد دارند. نظرشان این نیست که باید بیشتر از اکسون حمایت کرد تا شل، نه! این یک خط فکری است. بخصوص که سازمان های بین المللی بزرگ مالی مثل صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و ... آن را برایشان مشخص می کنند و ایشان بعنوان بخشی از این سیستم آنرا به اجرا در می آورند.

س: فوکس چند بار این موضوع را مطرح کرد که ارتش را از چپاپاز بیرون خواهد برد. و می خواهد مجدداً با زاپاتیست ها به مذاکره پردازد. شما در این مورد چه فکر می کنید، آیا او به حرفش عمل خواهد کرد؟

ج: ببینید! ما کمی گرایش به این داریم که به آنچه دولت می گوید اهمیتی زیادی ندهیم. بلکه بیشتر کوشش می کنیم تا ببینیم که ما، خودمان چکار می توانیم انجام دهیم. نمی توانیم از آنها هیچ انتظاری داشته باشیم. فوکس در چند کلمه، نماینده یک طبقه است، نماینده نوعی نگرش به جهان است، دنیای دیگری است. خواست هایش، آینده اش، گذشته و حالش با میلیون ها نفر مکزیک فرق دارد. لذا این گرایش دائم وجود دارد که ببینیم آن بالائی ها چه می کنند، ما بر این باوریم که دیگر نمی شود به این شکل از کار ادامه داد. باید در حالیکه می دانیم که در آن بالاها چه خبر است، بدیل خودمان را بسازیم. بنا بر این برای ما پیش گوئی این که فوکس چه کاری خواهد کرد، جالب

نیست، مهمتر اینست که ما چه کاری می‌توانیم بکنیم. او متحد ما نیست. او در جستجوی راهی خواهد بود تا زاپاتیسم را به شکلی سیاسی یا نظامی نابود کند. زاپاتیسم نمی‌تواند با نئولیبرالیسم همزیستی داشته باشد. و ما گمان نمی‌کنیم که فوکس به زاپاتیسم باور بیاورد. هر آنچه او می‌گوید، دروغ است، عوام‌فریبی است. می‌خواهد کار زاپاتیسم را تمام کند. می‌تواند کار را یا از طریق کلاسیک نابود سازی نظامی از پیش ببرد و یا به روش نابود سازی سیاسی. ولی آنچه او می‌خواهد نابود سازی زاپاتیسم است. بنا بر این برای چه ما حالا وقتمان را صرف این کنیم که او همین حالا چه خواهد کرد. باید دیدمان را عوض کنیم.

س: آیا این به این معنی است که برای جنبش زاپاتیستی، دید روشنی نسبت به آینده وجود دارد؟

ج: آری، سازماندهی از پائین. این تنها شکل سازمان دادن است. همانطور که سرمایه شیوه سازماندهی خودش را عوض می‌کند، شیوه مقابله با آن نیز باید تغییر کند. نمی‌توان با سازمان‌ها و دیدگاه‌های کلاسیک با آن مقابله کرد. نمی‌توان در یک کشور همچنان به طرحی از دیکتاتوری پرولتاریا اندیشید، در زمانی که در آن کشور اکثریت پرولتر نیستند. بنا بر این هدف این دیکتاتوری چه خواهد بود؟ نمی‌توان مبارزه سندیکائی کرد وقتی که هشتاد درصد کارگران مکزیکی، از جمله بخاطر این که در مکیلا دورها (مناطق آزاد تجاری) کار می‌کنند و سندیکائی در آنجا وجود ندارد، عضو سندیکا نیستند. بنا بر این باید شیوه دیگری برای کار سیاسی یافت. شکلی از کار سیاسی که تفاوت داشته باشد با آنچه تا به حال انجام داده ایم و با آن نتوانستیم اوضاع را عوض کنیم. باید به این موضع آگاه بود، نباید از آن وحشتی داشت. تا به آن فکر نکنیم و تغییرش ندهیم و کوشش نکنیم، همواره در زمین دشمن بازی خواهیم کرد. ممکن است گاهی در زمینش پیش برویم، ممکن است او را کیش بدهیم، اما بازی اوست. قوانین او هستند. ما دیگر نمی‌خواهیم روی صفحه او شطرنج بازی کنیم. می‌خواهیم در تخته شطرنج دیگر، در صفحه شطرنج زاپاتیستی بازی کنیم، دیگر مهم نیست که چه کسی را به عنوان حریف بازی داشته باشیم، مهمتر از همه اینست که چه کسی را برای ایجاد قوانین جدید، و برای رشد بازی، در کنارمان داریم. دشمن مقابل را فراموش می‌کنیم و بیشتر در جستجوی متحد خواهیم بود. چرا؟ چون تا متحدی نباشد، نمی‌شود بر دشمن چیره شد. هیچ کس به تنهایی نمی‌تواند اوضاع را عوض کند. ما به پیشتان اعتقاد نداریم.

س: جنبش زاپاتیستی از همان ابتدای قیام ژانویه ۹۴ کوشیده است تا همه گیر باشد. آیا این خواست بر پایه

نقد گذشته چپ استوار است؟

ج: مخلوطی است از انتقاد به چپ و این مسئله که اکثریت آنها که ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی را تشکیل می‌دهند، از آبادی‌هایی هستند که همواره محروم بوده‌اند. بنا بر این این‌ها در بدو رابطه خود با جامعه مکزیکی، خودشان نمی‌توانند همان کار را تکرار کنند، آنها نمی‌توانند با دیگران همان طور رفتار کنند که با ایشان رفتار شده است. وقتی تو جامعه محروم ایندیخن (بومی) را با یک انتقاد به نه فقط چپ، بلکه به تمامی شیوه‌های تا کنونی مبارزه مخلوط کنی که بر این اساس شکل گرفته بودند، که تحریم کنند، (از تو می‌خواستند که یک راه را انتخاب کنی، یا این راه را و یا آن راه را... اگر راه ما را انتخاب نکنی راه غلط می‌روی. از یک طرف چپ و همه

ایسم هایش: تروتسکیسم، مائوئیسم، کمونیسم، لنینیسم، آنارشیزم و غیره) بنا بر این به این شیوه برخورد انتقاد شده، مطرح می شود که چرا دیگران را محروم کنیم؟ چرا فقط یا این و یا آن؟ چرا پاسخی نیست که کمی از این و کمی از آن را در بر بگیرد؟ در قرن بیستم هر کدام از این راه های مختلف را، به تنهایی آزمودیم، و عمل نکرد. برای چه همان کار را تکرار کنیم؟ ابلهانه خواهد بود.

س: زاپاتیست ها در فراخوان هایشان، همواره از اقشار مختلف دعوت به همکاری می کنند. با توجه به این که در کشوری مرد سالار مانند مکزیک، هم جنس طلبی چندان روی خوشی ندارد، آیا فرا خواندن همجنس طلب ها باعث بروز نوعی جبهه گیری از طرف توده مردم نسبت به زاپاتیست ها نمی شود؟

ج: اگر اینطوری می شد، مشکل مردم بود. این گروه ها هم جزو محرومین هستند. این ها گروه هائی هستند که توسط سرمایه استثمار مضاعف می شوند. از طرفی مثل هر کارگری، مثل هر فقیری، و از طرف دیگر به خاطر باورشان، به خاطر تمایلاتشان. آنها هم مانند «اِندیو» ها هستند. بنا بر این قشری هستند که نیروی بالقوه زیادی را در خود دارد. شبیه به هر کس دیگری هستند. اگر این موضوع به دلیل فرهنگی مردسالار، فهمیده نمی شود، باید این فرهنگ مردسالار را تغییر داد. بنا بر این نمی توانی بهانه بیاوری و بگوئی که چون حالا برایم مناسب نیست، آنها را فرا نمی خوانم. زاپاتیسم کوشش می کند تا سیاست اخلاقی باشد. سیاستی که اخلاقی نباشد، به درد نمی خورد، حتی اگر با آن پیروز هم بشوی، در واقع هیچ چیز نبرده ای. این تفاوتی بزرگ بین زاپاتیسم و سیاست سنتی است.

س: نکته مهم دیگر که در تمامی همایش های زاپاتیستی به چشم می خورد اینست که زاپاتیست ها هیچ شکلی از مبارزه را رد نمی کنند. آیا این بخاطر ساختار جامعه مکزیک است؟

ج: نه! آنچه مهم است اینست که مبارزه کنیم، نه این که چگونه مبارزه کنیم. مبارزه بر علیه سرکوب، حماقت و استثمار عملی انسانی است، بنا بر این چرا باید یک شکل از مبارزه را به شکل دیگری ترجیح داد؟ آنچه نیاز داریم این است که مردم به یکدیگر گوش فرادهند، با یکدیگر قرار بگذارند، و ساختن آغاز کنند. افرادی هستند که می خواهند سلاح به دست بگیرند، افرادی هم هستند که نمی خواهند و یا نمی توانند سلاح دست بگیرند، افرادی هستند که می توانند بنویسند، یا نقاشی بکشند، افرادی هستند که فقط می توانند قصه بگویند، من ایده خاصی ندارم که چطور، ولی می دانم که همه می توانند مبارزه کنند. ما زاپاتیست ها دنیائی می خواهیم که همه دنیاها در آن بگنجند. مبارزه ای می خواهیم که در آن همه مبارزه ها بگنجند.

بنا بر این می شود گفت که به خاطر گوناگونی موجود در مکزیک است، ولی می توان هم گفت که به خاطر گوناگونی در سراسر جهان است. بسیار سخت است که از یک اروپائی، مثلاً یک سوئدی، بخواهی که مثل یک مکزیک برزمد. چرا که یک سوئدی شاید تمام پاسخ تمام نیازهای ابتدائی خود را داشته باشد، شاید آنچه بدست نیآورده است پاسخ به نیازش به جمع یا به شأن انسانی باشد، نمی دانم او چه نیازی دارد، ولی هر چه هست شکل دیگری دارد، و ما باید شیوه او را برایش بپذیریم. او نمی تواند با همان شیوه ما مبارزه کند.

برای زاپاتیسم هر کس همانطور که می تواند، باید مبارزه کند. آنچه ما می خواهیم این است که مبارزه کند. چگونه؟ آن طوری که می تواند.

زاپاتیسم در واقع از دوم ژانویه ۱۹۹۴، از سلاح استفاده نکرده است. این به معنی زمین گذاشتن سلاح نیست، بلکه سلاح برای دفاع از خود است و یا برای روزی که باز به آن نیاز باشد. اعتقاد بر این است که تنها با سلاح نمی توان تغییر بوجود آورد. چون تغییری که تنها با سلاح بوجود آمده باشد، از طرف گروهی بر علیه یک گروه دیگر است و آنچه ما می خواهیم تغییری است که تنها شامل ساختار دولت نمی شود، ما، به زبان قدیمی، خواهان تغییر روابط تولیدی در جامعه هستیم. ما خواهان جامعه ای هستیم که در آن روابط بر اساس قدرت نباشد، و نه تنها رابطه قدرت دولت بر ملت، همچنین رابطه قدرت صاحبکار بر کارگر، همچنین رابطه قدرت مرد بر زن، همچنین رابطه قدرت معلم بر شاگرد این تئوری زاپاتیستی است. جامعه ای دمکراتیک می خواهیم و آنجا دیگر قدرت نقشی ندارد. بدست گرفتن قدرت دولتی توسط سلاح چیز جدیدی نیست، بسیار قدیمی شده، و مشکل بشر را حل نکرده است.

س: دو موضوع زاپاتیسم را از جنبش های دیگر متفاوت کرده است. اولی وقتی بود که مارکوس خود را «معاون فرمانده» خواند، و دومی شعار «برای همه، همه چیز، برای ما هیچ چیز» بود. آیا این دو موضوع ریشه فرهنگی دارند؟

ج: فرماندهان، متعلق به کمیته مخفی انقلابی ایندیخنا (بومیان) هستند. آنها فرماندهان ارتش آزادیبخش زاپاتیستی هستند. چرا؟ چون آنها نمایندگان آبادی هائی هستند که ارتش زاپاتیستی را تشکیل می دهند. مارکوس به ارتش زاپاتیستی دستور نمی دهد. او می تواند در یک موضوع تاکتیکی نظامی دستور صادر کند، اما مبارزه، مبارزه ای نظامی نیست، مبارزه ای است سیاسی. درست است که ارتش زاپاتیستی ارتش است ولی تأکید می کنم که این ارتش ممکن است با سلاح بجنگد، با سیاست بجنگد و یا با هر دو، اما در آن منطق ارتش حکم نمی راند. منطق آبادی ها است که فرمان می دهد.

در مورد «برای همه، همه چیز» هم همین طور است. ایندیخنا ها در مکزیك بیش از همه محروم هستند، بنا بر این طبیعی است که بگویند که هیچ نداریم، و برای خودمان هم هیچ نمی خواهیم. اگر شرایط در مکزیك عوض نشود، وضع ما هم عوض نخواهد شد. دولت مکزیك هرگز نمی تواند به ما چیزی بدهد، به همین دلیل هم از دولت مکزیك چیزی نمی خواهیم.

س: آیا این که زاپاتیست ها برای گرفتن قدرت دولتی مبارزه نمی کنند با جنبش سنتی در تضاد نیست؟

ج: همین طور است. تغییر بزرگی که زاپاتیسم بوجود آورده این است که برای گرفتن قدرت دولتی مبارزه نمی کند. این پاسخی که می گوید که مبارزه برای قدرت بدر نمی خورد، بین آن و جنبش های دیگر فرق می گذارد. وقتی برای قدرت مبارزه می کنی، بین تو و حریت فرقی نیست.

س: پس زاپاتیست ها برای چه مبارزه می کنند؟

ج: برای دنیائی که در آن همه دنیاها بگنجند. زاپاتیست ها می گویند مبارزه برای اولین انقلاب ، باید هر جا که انقلاب ممکن باشد، برای آن مبارزه کرد. یعنی برای زاپاتیسم یک بازیگر اجتماعی اصلی در تاریخ، مثلاً پرولتاریا برای مارکسیسم کلاسیک، وجود ندارد. زاپاتیسم می گوید که ایندیخنا، حاشیه نشین، کارگر، استاد، دانشجو و بیکار، به یک اندازه مهم هستند. یک گروه اجتماعی که هژمونی داشته باشد، نداریم. و به همین دلیل ما برای هژمونی هیچ گروه اجتماعی مبارزه نمی کنیم. ما برای مکانیسم های اجتماعی و سیاسی ای مبارزه می کنیم که در آن دموکراسی واقعی وجود داشته باشد. که در آن اکثریت واقعاً بتواند تصمیم بگیرد که چه می خواهد. ما معتقدیم که وقتی چنین فضائی وجود داشته باشد، اکثریت جامعه تصمیم به ساختن یک مکزیک دیگر خواهد گرفت. مکزیکی که برابری در آن بسیار بیشتر باشد و بسیار کمونیستی تر، سوسیالیستی تر و یا مسیحی تر، هر طور که می خواهی نامش را بگذار. این قدم اول مبارزه است برای آن که مردم تصمیم بگیرند که مبارزه شان اجتماعی بشود. در حال حاضر نه در مکزیک و نه در هیچ جای دیگر جهان چنین فضائی موجود نیست. جائی که در آن واقعاً رابطه قدرت نباشد و چنان دموکراسی ای در آن باشد که مردم با آگاهی، با آزادی و بدون نیاز، بتوانند بگویند که چه می خواهند. این اولین انقلاب است. جائی که از آن یک انقلاب دوم آغاز خواهد شد. انقلابی برای ساختن یک کشور دیگر، یک جهان دیگر. اول باید چنین فضائی را باز گشود تا مردم بتوانند تصمیم بگیرند. نمی توان فکر کرد که تو تئوری درست، برنامه درست را داری، طبقه درست را نمایندگی می کنی و بنا بر این به اکثریت جامعه خوشبختی را تحمیل خواهی کرد. این شیوه هرگز و در هیچ مکانی کاربرد نداشته است. چرا باید آنرا تکرار کنیم؟

س: می دانیم که در آبادی های زاپاتیستی، بنا بر سنن بومیان، تصمیم گیری بر اساس رأی صورت نمی گیرد، بلکه بر اساس توافق. شیوه تصمیم گیری در درون جبهه آزادیبخش زاپاتیستی که در بسیاری مناطق فرهنگ دیگری بر آن حاکم است چگونه انجام می شود؟

ج: این مشکل بزرگی است که ما در حال حاضر با آن دست به گریبانیم. جبهه زاپاتیستی، که نه عین ارتش زاپاتیستی است و نه بخشی از آن، از لحاظ تئوری و عملی خواستار یک نوع دیگر از کار سیاسی است. می خواهیم سازمانی بسازیم که به شکل جدیدی کار سیاسی کند. جائی که در آن مبارزه برای قدرت ارزشی نداشته باشد. بنا بر این جبهه زاپاتیستی، مانند احزاب چپ اساسنامه و مرامنامه ای کلاسیک ندارد. از جمله به این دلیل که ما کوشش می کنیم که توافق مهمتر باشد از رأی گیری. کوشش می کنیم که قبل از تصمیم گرفتن در مورد هر عمل سیاسی به یکدیگر گوش فرا بدهیم، یک دیگر را قانع کنیم و به توافق برسیم. چون در درون جبهه از یک کمیسیون و یک طبقه سیاسی سنتی دستور نمی گیریم، کارمان راحت تر است، و البته گاهی سخت تر.

س: وقتی یک تصمیم سیاسی عاجل مطرح باشد چه می کنید؟

ج: برای بسیاری از این تصمیمات ما مطلقاً ناکام هستیم. تصمیم نمی گیریم. هیچ راهی نیست، حالا تصمیم

نمی‌گیریم. طبیعی است که در درون ارتش زاپاتیستی این تصمیمات گرفته می‌شود. ارتش زاپاتیستی یک چیز است و جبهه زاپاتیستی چیز دیگری. با این که بطور معمول تصمیم‌گیریها از پائین انجام می‌شوند. آنجا که تصمیمات عملیات نظامی گرفته می‌شود، حرفی از دمکراسی نیست. به تو می‌گویند روی زمین دراز بکش، بطرف راست شلیک کن و آن که در وسط هست هوای پشت سر را داشته باشد و... آنجا صحبت از دمکراسی نیست. ولی در پروسه‌های مهمی که زاپاتیسم دارد طی می‌کند، آبادی‌ها به اندازه کافی وقت بحث کردن دارند. آیا بادولت مذاکره می‌کنیم؟ آری یا نه؟ این موضوعی است که روی آن بحث باید شود، این جا فرماندهی تصمیم نمی‌گیرد که بجنگیم یا نه. آبادی‌ها به فرماندهی دستور می‌دهند که تو حالا شلیک نمی‌کنی، مگر این که به تو حمله کنند... چنین تصمیمی را دیگر نظامیان نمی‌گیرند، آبادی‌ها تصمیم می‌گیرند.

س: در آخرین اطلاعیه ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی می‌خوانیم که این ارتش در مقابل دولت جدید هم حاضر به صلح است و هم حاضر به جنگ. برای صلح مهمترین شرطی که قائل می‌شود، اجرای قراردادهای سن آندرس است. چه کسانی و چگونه راجع به چند و چون این قراردادها تصمیم گرفتند؟

ج: قراردادهای سن آندرس تظاهر عملی آن چیزی است که ارتش زاپاتیستی در تئوری مطرح می‌کند. قراردادهای سن آندرس فضائی هستند که ارتش زاپاتیستی موفق شد در مقابل دولت مکزیک بگشاید. و از آن تاریخ به بعد شاهد تغییر در رفتار چپ در مکزیک هستیم. چپ در مکزیک چه می‌کرد؟ به دست آوردن سرمایه سیاسی توسط نیروی توده‌ها برای مذاکره با دولت حول دو - سه خواسته محدود آن گروه، مثلاً برای ساختن چند مسکن و یا برای افزودن حقوق یک سندیکا. این مبارزه کلاسیک سیاسی بود. ارتش زاپاتیستی سرمایه سیاسی و اخلاقی را بدست می‌آورد ولی می‌گوید برای من مذاکره با دولت هیچ ارزشی ندارد، برای من باز کردن یک فضای گفت و گو مهم است. بنا بر این سازماندهی مذاکرات سن آندرس از طرف ارتش زاپاتیستی این گونه است: اولین موضوع مذاکره قانون حقوق و فرهنگ ایندیخنا خواهد بود. ارتش زاپاتیستی از سیصد نفر از سراسر مکزیک دعوت می‌کند تا در مذاکرات شرکت کنند. آنها از بخش‌های مختلف جنبش ایندیخنا، فرهنگیان، مردم‌شناسان، روشنفکران، دهقانان و غیره... هستند، هر کسی که به نوعی در زمینه جنبش بومیان، از قبل کاری کرده بود و یا در راه آن مبارزه کرده بود دعوت شده بود. آنجا این توده‌ها بودند که با دولت مذاکره می‌کردند و نه ارتش زاپاتیستی... ارتش زاپاتیستی از این طریق برای همه این بی‌صداها (که صدایشان به گوش کسی نمی‌رسد) فضائی بوجود آورد تا با یکدیگر به گفت و گو بنشینند و در واقع آن‌ها بودند که با هیئت نمایندگان دولتی به مذاکره نشستند.

از شما بسیار متشکریم.

برای اطلاع بیشتر از مواضع جنبش زاپاتیستی در مکزیک، می‌توانید از صفحه «جبهه زاپاتیستی آزادیبخش ملی» در انترنت دیدن کنید. این صفحه به زبان‌های اسپانیائی، انگلیسی، فرانسوی و پرتغالی منتشر می‌شود:

<http://www.fzln.org.mx>